

فصلنامه تخصصی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)

علمی-پژوهشی

سال هشتم-شماره سوم-پائیز ۱۳۹۴-شماره پیاپی ۲۹

گلبن کازرونی شاعر عهد قاجار و گلشن اسرار او

(ص ۲۹۰-۲۷۳)

عبدالرسول فروتن^۱ (نویسنده مسئول)، مهدی حیدری^۲

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۳/۰۸/۱۹

تاریخ پذیرش قطعی مقاله: ۱۳۹۴/۰۹/۰۴

چکیده:

گلشن اسرار (تألیف شده میان سالهای ۱۲۴۰ تا ۱۲۶۰ق) به نظم و نثر، از آثار محمدکاظم گلبن کازرونی (درگذشته پس از ۱۲۶۶ق) و در زمینه مبانی عرفان، شرایط سلوک و آداب مرید است. نوع تألیف این کتاب که بصورت مثنوی در بحری خاص به همراه مطالب مفصلی به نثر است، وسعت مشرب گلبن در ارائه اطلاعات عرفانی، بیان مطالبی تاریخی و همچنین زبان این اثر که نشانه‌هایی از تحول و جدیدتر شدن زبان فارسی دارد، به آن اهمیت ویژه‌ای بخشیده است. ویژگی‌های ممتاز این اثر در وجوه گوناگون باعث میشود که گلشن اسرار را تألیفی مهم در عصر خود بشمار آوریم. در این مقاله بر آنیم تا پس از معرفی اجمالی گلبن کازرونی و آثارش، به بررسی ویژگی‌های شاخص و متمایزکننده این اثر در سطوح مختلف زبانی، عرفانی، تاریخی و ادبی بپردازیم، تأثیر دو مکتب مختلف عرفانی مولوی و ابن عربی را در آن مشخص کنیم و علاوه بر بیان مهمترین ویژگی‌های زبانی این اثر، کلمات، ترکیبات و اصطلاحات خاصی را که گلبن کازرونی بکار برده، معرفی نمائیم.

کلمات کلیدی: گلشن اسرار، گلبن کازرونی، سبک، مختصات زبانی، مولوی، ابن عربی.

۱. عضو هیئت علمی سازمان سمت، پست الکترونیکی: ar.foroutan@yahoo.com

۲. عضو هیئت علمی دانشگاه یزد، پست الکترونیکی: mehdiheidari8@yahoo.com

مقدمه:

برای مطالعه جامع و علمی تاریخ زبان فارسی بایسته است که متون منظوم و منثور تمامی ادوار این زبان کهن به شیوه‌ای علمی و دقیق بررسی و ویژگی‌های زبانی و ادبی هر یک از این آثار تحلیل شود. در این راستا تصحیح و نشر آثاری که تاکنون به طبع نرسیده‌اند و همچنین تصحیح مجدد آثاری که تصحیح متقنی ندارند، ضروری به نظر می‌رسد. ما پس از بررسی علمی تمام آثار بازمانده از دوران گذشته می‌توانیم ادعا کنیم که تاریخ جامع زبان فارسی و همچنین تاریخ ادبیات ایران را تدوین کرده‌ایم. نکته حائز اهمیت دیگر آنست که به آثار تألیف‌شده در دوره قاجاریه کمتر توجه شده، در حالیکه زبان فارسی در این دوران در اثر برخورد ایرانیان با مردم کشورهای غربی، ظهور روشنفکری، تحولات تاریخی، پیشرفتهای بشر در عرصه علمی و غیره بشدت متحول شد و به سادگی گرائید. در این مقاله قصد داریم به معرفی و بررسی ویژگی‌های زبانی، عرفانی، ادبی و تاریخی یکی از آثار مهم و ناشناخته این دوران یعنی گلشن اسرار از گلبن کازرونی بپردازیم و جایگاه آن را از منظر ادبیات عرفانی مشخص نمائیم.

پیشینه تحقیق:

پیش از این، گلشن اسرار - چه از نظر سبک و چه از نظر مسائل تاریخی و عرفانی و... - بررسی نشده و تنها فرزانه مظفریان در پایان‌نامه خود پس از بیان برخی از جوانب زندگی گلبن، به بررسی دیوان وی پرداخته است (نک: معرفی احوال، آثار و بررسی اندیشه‌های گلبن کازرونی، ص ۱۹). از جوه اهمیت این کتاب هم با توجه به منتشر نشدن آن تا چندی پیش سخنی نرفته است. علینقی بهروزی دو کتاب گلشن اسرار و سیرالناس گلبن را، بطور کلی، به سبک مثنوی معنوی دانسته (دانشمندان و سخن‌سرایان فارس، رکن‌زاده آدمیت، همانجا) و حکمت بوشهری در شعر خود که حاوی ماده تاریخ وفات اوست، وی را حکیم معنوی خطاب کرده که روح مولوی از او شاد و مسرور است (نک: کازرون در آئینه فرهنگ ایران، ص ۴۸۲-۴۸۳).

گلبن کازرونی:

ملا محمد کاظم کازرونی متخلص به «گلبن»، شاعر و عارف قرن سیزدهم هجری است. در کازرون به دنیا آمد. در چهارده سالگی از این شهر بیرون رفت و پنجاه و شش سال بعد به آن بازگشت و در طی این مدت بسیاری از شهرهای ایران از جمله کرمان را دیده (گلشن اسرار، ص ۲۴۸) و بیشتر عمر خود را در همین شهر گذرانده (مصطبه خراب، ص ۱۵۳؛ مرآت‌الفصاحه، ص ۵۳۱)؛ به هندوستان، عراق و شام هم مسافرت کرده و به خدمت بعضی از عارفان رسیده بود. همچنین او در گلشن اسرار به گشت‌وگذار در میان الوار فارس و مسافرت به مسقط، ارفه و موصل اشاره میکند (نک: گلشن اسرار، ص ۱۴۲، ۲۴۸، ۲۷۰ و ۲۷۴).

گلبن پیش از آنکه در سلک اهل تصوف قرار گیرد، مدتی از جمله مذاحان محسوب میشده است (نک: تذکره خرابات، ص ۱۴۸؛ مصطفی خراب، ص ۱۵۳). وی حسین‌الدین محمد را باعث انقلاب روحی خود معرفی میکند (نک: گلشن اسرار، ص ۳۴۴). گلبن پس از بازگشتن به کازرون در خانه پدری معتکف شد و به عبادت و ارشاد مردم پرداخت (دانشمندان و سخن‌سرایان فارس، رکن‌زاده آدمیت، ج ۴: ص ۲۵۹-۲۶۰). آورده‌اند فتحعلی میرزا قاجار، آنگاه که حاکم فارس بود، وقتیکه شرح حال و کرامات او را شنید به دیدار او اظهار تمایل کرد، اما گلبن از رفتن به شیراز امتناع نمود. وی برای دیدار گلبن به کازرون رفت و از او کراماتی دید و سکه‌های اشرفی چندی به وی هدیه کرد اما نپذیرفت^۱ (کازرون در آئینه فرهنگ ایران، ص ۴۸۲). حقایق‌نگار خورموجی وفات وی را بواسطه سمی که زوجه‌اش به او خوراند میدانند (نزهت‌الخبار، حقایق‌نگار، ص ۷۰۳)، در حالیکه فرزانه مظفریان به استناد ابیاتی در دیوان وی بیان میکند که پس از درگذشت همسر خود در تنهائی میزیسته و اصلاً فرزندی هم نداشته است (معرفی احوال، آثار و بررسی اندیشه‌های گلبن کازرونی، ص ۴). وی را در تکیه‌ای که بعداً به نام خود او به «حاج کاظمی» مشهور شد، به خاک سپردند. بنای آرامگاه گلبن در شمال حیاط وسیعی در شهر کازرون قرار داشته که در دو طرف آن دو اتاق کوچک ساخته شده و در یکی از آنها ناصر دیوان کازرونی مدفون بوده است (کازرون در آئینه فرهنگ ایران، ص ۴۸۲-۴۸۳).

سال وفات گلبن کازرونی مشخص نیست اما براساس شیوه‌ای ناموثق - خوابی که سعیدی از شعرای کازرونی میبیند - ۱۲۷۰ق را بعنوان سال وفاتش تعیین کرده‌اند (نک: همان: همانجا). بهر حال آخرین تاریخ موجود در دیوان وی مربوط به سال فوت علیقلی خان حاکم کازرون (۱۲۶۶ق) است و ثابت میکند که وی در این سال در قید حیات بوده است (معرفی احوال، آثار و بررسی اندیشه‌های گلبن کازرونی، ص ۲ و ۳).

گلبن حدود ده جلد کتاب شعر داشته (دانشمندان و سخن‌سرایان فارس، رکن‌زاده آدمیت، ج ۴: ص ۲۶۰)؛ اما آثار زیر از او شناسائی شده که تنها دو مورد از آنها در دست است:

۱. مثنوی سیرالناس: پیش از این نام این منظومه را «یسرالناس» و «پسرالناس» هم خوانده‌اند (نک: مرآت‌الفصاحه، همانجا؛ دانشمندان و سخن‌سرایان فارس، رکن‌زاده آدمیت، همانجا)، اما صورت صحیح آن همین «سیرالناس» است که در گلشن اسرار آمده و گلبن تفصیل اختلاف نظر درباره رجعت نفس را به این کتاب حواله میدهد (گلشن اسرار، ص ۱۳۶). از ابیاتی که از این اثر در برخی

۱. مظلوم‌زاده نوشته است که فتحعلی شاه قاجار در ورودش به کازرون در باغ نظر فرود آمد و او را نزد خود خواند ولی نرفت و او به دیدار وی آمد (نگاهی به زندگینامه چند تن از شعرای کازرونی، ص ۷).

منابع نقل شده میتوان دریافت که در بحر رمل و به سبک مثنوی مولانا بوده است (نک: دانشمندان و سخن‌سرایان فارس، رکن‌زاده آدمیت، ج ۴: ص ۲۶۱). نسخه‌ای از آن در کتابخانه‌ها بدست نیامد.

۲. رامچندنامه: منظومه‌ای که گلبن در گلشن اسرار از آن سخن میگوید و تفصیل ماجرای پیوستن روح و جسم به اصل خود و مسخ و نسخ را به آن کتاب ارجاع میدهد (گلشن اسرار، همانجا). در حال حاضر نسخه این اثر در دست نیست.

۳. دیوان اشعار: شامل غزلیات، مسمطات، ترکیب‌بندها، قصاید و مرثیاتی ائمه اطهار. غزلیات وی به تنهایی در دو جلد بوده است (مرآت‌الفصاحه، حاشیة دکتر طاووسی بر همانجا؛ دانشمندان و سخن‌سرایان فارس، رکن‌زاده آدمیت، همانجا). این دیوان در سال ۱۳۷۴ توسط فرزانه مظفریان بعنوان پایان‌نامه کارشناسی ارشد در دانشگاه شیراز تصحیح شده است.

۴. گلشن اسرار: اثری است عرفانی به نظم و نثر و به شیوه‌ای خاص که تاکنون نگارندگان این سطور نتوانسته‌اند نمونه دیگری برای آن بیابند؛ از سوئی مشتمل بر مجموعه‌ای از ۳۵۸۸ بیت در وزنی خاص (مفاعیلن مفاعیلن فعولن = هزج مسدس محذوف) است و از سوی دیگر مقدار قابل توجهی متن منثور در زمینه مسائل عرفانی و ... در اثنای آن گنجانده شده و گاه آنچه را که ابتدا به نثر توضیح داده، به زبان شعر نقل میکند. در این قسمت منثور هم حدود یکصد بیت از خود و شاعران مختلف از جمله حافظ، مولوی، سعدی، شیخ محمود شبستری، خاقانی و ... می‌آورد که تنها یک بیت آن به زبان عربی است.

مشخصات نسخ خطی:

گلشن اسرار را نگارندگان براساس دو نسخه خطی تصحیح کرده‌اند:

۱. نسخه کتابخانه مجلس شورای اسلامی به شماره ۴۲۱۵ و به خط نستعلیق. در انجام جلد دوم آن تاریخ کتابت آمده است (۲۰ رمضان ۱۲۶۰). نام کاتب ندارد ولی گویا ناظم آن را نوشته است (فهرست کتابخانه مجلس شورای ملی، منزوی، ج ۱۱: ص ۲۳۰). نسخه‌ای است خوش خط، مضبوط و کم‌اشتباه که اساس کار ما در تصحیح قرار گرفته است.

۲. نسخه محفوظ در کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران به شماره ۲۸۱۳ (فهرست کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، دانش‌پژوه، ج ۱۰: ص ۱۶۵۶). این نسخه هم بخط نستعلیق است. نام کاتب و تاریخ ندارد اما در صفحه آخر یادداشتی به تاریخ ۱۲۶۲ق دیده میشود. این نسخه در صحت ضبط مانند نسخه مجلس نیست؛ در قسمت منثور عموماً خلاصه‌تر و در قسمت منظوم مفصلتر از آن است.

تاریخ تألیف گلشن اسرار مشخص نیست، اما از آنجا که وی در جایی از زلزله سال ۱۲۳۹ق کازرون یاد میکند (گلشن اسرار، ص ۱۲۰) و نسخه اساس ما در سال ۱۲۶۰ق تحریر شده، گلبن باید این

کتاب را بین سالهای ۱۲۴۰-۱۲۶۰ ق تألیف کرده باشد. همچنین نام برخی از آثار وی همچون رامچندنامه و سیرالناس در این کتاب آمده که نشان میدهد گلبن پیش از این اثر کتابهای دیگری نیز نوشته بوده است.

گلشن اسرار و اهمیت آن در میان متون همعصرش:

محمد کاظم گلبن در گلشن اسرار یک دوره از مهمترین مسائل عرفانی را مطرح میکند و وسعت مشرب خود را نمودار میسازد. او تقسیم‌بندیهای مختلفی از فرقه‌های صوفیه و فیلسوفان مطرح میکند و براساس نظریات آنان به بحث میپردازد که نشان‌دهنده گستردگی آگاهیهای او در زمینه‌های مختلف تصوف و حکمت و نموداری است از سفرهای متعدد وی و حضور او در محیط علمی و صوفیانه. این کتاب سه جلد دارد: جلد اول به بیان کلیاتی از عرفان و مسائل مهم آن میپردازد، جلد دوم به سلوک، شرایط آن و شناخت سالک اختصاص دارد و جلد سوم آداب و شرایط ارادت مرید به مراد را توضیح میدهد.

او مکتبی اعتدالی برگزیده است. وی نزاع اهل صورت با اصحاب معنی را به جهت اختلاف در اصطلاح میدانند و در ادامه تعریفی خاص از عارف به دست میدهد: «عارف کسی است که خلق عالم از نوع بشر بطور حساب نتوانند بر وی ایرادی بگیرند و او را ملزم بسازند. مسلک او جز مسلک انبیاء و اولیاء و حکماء بزرگ نباشد.» (گلشن اسرار، ص ۱۱۳). گلبن به جای آنکه پیر و فرقه خود را بر دیگر موارد برتری دهد، بصورت کلی بوجود مرد خدا و انسان کامل در آنزمان اشاره میکند و معتقد است که طالب مرد خدا کمتر یافت میشود. این عقیده وی درباره تاریخ تصوف در عهد قاجار به اهمیت فراوان دارد:

«طالبانی که در اینزمان دیده میشوند غالباً طلب ایشان درواقع جز برای دنیا نیست؛ چنانچه به منزل فقیری درآیند به هوای کشف و کرامات و خوارق عادات درمیآیند و همت و مددی که از او میخواهند غیر از جهت انجاح حاجات و حصول مهمات نیست. چنان نیست که طلب آنها از اغراض نفسانی و جسمانی معراً و میراً باشد، محض خداجویی و اکتساب معرفت بود. حاشا خدا دانا است که سالها است چنین طالبی را ندیده‌ام.» (همان: ص ۸۳).

او اشاره‌ای تاریخی نیز به علی‌اللهیان دارد و نظر آنان را مردود میداند: «باید به فحوی خیرالأمور اوسطها در این مرحله نیز طریق افراط پیش نگیرند، چون نصرانیان و علی‌اللهیان که در مرحله تفریط چون یهودیان و خارجیان باشند؛ چه در هر امری افراط را بر تفریط توفیری نیست.» (همان: ص ۲۸۷).

سبک عرفانی گلبن در این کتاب تلفیقی و التقاطی است؛ بدین صورت که مکاتب مهم عرفانی پیش از خود را مطالعه نموده و در اثر خویش میان آنها جمع کرده است. البته این نکته ویژگی بسیاری از آثار مرتبط با حوزه تصوف در دوره صفوی و قاجار است که به تکرار و تقلید حرفهای گذشتگان

میپردازند و تجارب عرفانی آنها نیز تکراری است، اما گلبن با ظرافت خاصی هم از نظر سبک بیان و هم از جهت اسلوب تلفیق تفکرات و روشهای تعلیم مسائل عرفانی، کتاب خویش را تدوین و تالیف نموده و میتوان گفت تجارب صوفیان گذشته را با عواطف خویش آمیخته است. همانگونه که دکتر شفیع کدکنی گفته است: «مطالعه در تحول زبان صوفیه و بطور کلی زبان در کاربرد عاطفی آن نشان میدهد که تحول زبان همیشه در سر پیچهایی از تاریخ در وجود افرادی بوجود میآید که میکوشند منظومه جدیدی از عواطف ایجاد کنند یا از منظومه جدیدی سخن بگویند... هر شاعر بزرگ که از یک منظومه عاطفی شکل گرفته نو سخن بگوید، رمزها و زبان خاص خود را بوجود میآورد. اگر بظاهر در زبان او تازگی دیده نشود، بیگمان در آنسوی زبان مقاصد جدیدی عرضه میدارد». (زبان شعر در نثر صوفیه، ص ۲۶۴-۲۶۳).

البته بر این ادعا نیستیم که گلبن کازرونی از شخصیت‌های جریان‌ساز تاریخ ادب عرفانی است، اما نمایاندن افکار و عواطف عرفانی بصورت سبکی نسبتاً تازه (آوردن مسائل، حکایات و توضیحاتی عرفانی به نثر در خلال یک مثنوی بلند) در عصر تقلید و تکرار از اثر او مجموعه عرفانی موفق ساخته است. ویژگی دیگر این کتاب وسعت اطلاعات و جامعیت و مکتب‌دیدگی مؤلف آن است. گلبن در این مجموعه دو جریان بزرگ عرفانی پیش از خود یعنی مکتب ابن عربی و مکتب مولوی را که غالباً در تقابل با هم بررسی میشوند، هضم ساخته و نه تنها از جنبه اندیشگانی، بلکه از لحاظ اسلوب ادبی هم این دو جریان را در کنار هم آورده است؛ بگونه‌ای که میتوان مجلد اول گلشن اسرار را فصوص‌الحکم به روایت گلبن و مجلد دوم و سوم آن را مثنوی معنوی به روایت گلبن نامید. وی علاوه بر این اشعار خاقانی و عطار و شبستری و عراقی و حافظ را نیز با روشی تأویلی به متن پیوند زده است.

بنابراین گلشن اسرار هم به جهت طرح و اسلوب کلی جدید و هم به سبب وسعت مشرب در بیان مسائل عرفانی و هم بدلیل ورود کلمات، اصطلاحات و ساختار نحوی جدید زبان فارسی به آن بخاطر تألیف در دورانی که زبان فارسی بشدت در حال تحول بود - اهمیت ویژه‌ای دارد. در ادامه این مقاله برآنیم که کتب تأثیرگذار بر این اثر را - از نظر سبکی، مضمونی و غیره - مشخص کنیم، به بررسی چند ویژگی خاص زبانی این اثر بپردازیم و همچنین به تعدادی از کلمات، ترکیبات و اصطلاحات جدید آن اشاره کنیم.

گلشن اسرار و مثنوی معنوی:

محمد کاظم گلبن در این کتاب توجه ویژه‌ای به مثنوی مولانا دارد؛ هم در مطاوی کتاب خود به آموزه‌های وی در مثنوی اشاره میکند و هم ابیات قابل توجهی از آنچه گلبن از شاعران دیگر در میان بخشهای منثور گلشن اسرار گنجانده، متعلق به مثنوی معنوی است. خود وی در این کتاب

سالکان را به مطالعه آثار عرفا بویژه مثنوی مولوی دعوت میکند: «هر روزه بقدر یک جزو از گفتار اخیار و ابرار و بزرگان را بخواند خاصه مثنوی مولوی روم.» (گلشن اسرار، ص ۱۷۱). علاوه بر این، اشاره به داستانها و ابیات مثنوی در گلشن اسرار فراوان به چشم میخورد (برای نمونه نک: همان: ص ۸۳، ۸۴، ۱۲۹، ۲۰۲، ۲۱۸ و ۳۴۹).

گلبن تحت تأثیر شیوه حکایت پردازی مولانا نیز قرار داشته و از شیوه داستان در داستان استفاده کرده است (نک: همان: ص ۱۷۹ و ۱۸۲). همچنین او چون مولوی در خلال داستان درباره دور افتادن از اصل مطلب سخن میگوید و اظهار میدارد که سخن عشق پایانی ندارد:

– بیار از اصل مطلب در رساله / که پایانی ندارد این مقاله (همان: ص ۱۲۷).

– حکایت مشکل آمد آری آری / بسوی قصه برگردیم باری (همان: ص ۳۰۲؛ نیز در ص ۳۰۷).

و گاه همچون مولانا پس از اینکه ذهن او مطلبی را پس از مطلب دیگر تداعی میکند و او را به وادی دیگری میبرد، هشدار میدهد که باز باید گشت (نک: همان: ص ۱۳۵، ۱۴۲، ۱۶۰ و ۱۶۳).

وی در برخی موارد نیز به شکل غیرمستقیم از مولوی تأثیر پذیرفته است، مانند:

و یا حرفی بدزدند از فقییری پی تسخیر سلطان یا وزیری
(همان: ص ۲۴۷)

برگرفته از این بیت مولوی:

حرف درویشان بدزدیده بسی تا گمان آید که هست او خود کسی
(مثنوی، دفتر اول، بیت ۲۲۷۴)

نیز:

در این پیمانہ گر افتاد تأخیر چنان خونی بداد آخر چنین شیر
(گلشن اسرار، ص ۳۵۱)

اشاره به این بیت مولوی:

مدتی این مثنوی تأخیر شد مهلتی بایست تا خون شیر شد
(مثنوی، دفتر دوم، بیت ۱)

همچنین برخی از مفرداتی که گلبن در این اثر آورده، احتمالاً تحت تأثیر واژگان بکار رفته در مثنوی بوده است، زیرا همانگونه که پیش از این نقل شد، خود سفارش بسیار به خواندن مثنوی دارد:

– بیض و سود:

گلبن:

مینمایم بیض را و سود را جام صافی، کاس دُردآلود را
(گلشن اسرار: ص ۶۷)

مولانا:

چون بزاید در جهان جان وجود پس نماند اختلاف بیض و سود
(مثنوی، دفتر اول، بیت ۳۵۱۷)

- خلع و مبارا:

گلبن:

چو فکرت رفت در خلع و مبارا نیمافتی به یاد حیّ یکتا
(گلشن اسرار: ص ۲۸۴)

مولانا:

گر دم خلع و مبارا می‌رود بد مبین، ذکر بخارا می‌رود
(مثنوی، دفتر سوم، بیت ۳۸۵۲)

- تریاق فاروقی:

گلبن:

چو سمّ ارقمت ریزد به ساغر ز تریاقات فاروقی است خوشتر
(گلشن اسرار: ص ۳۳۶)

مولوی:

زان نشد فاروق را زهری گزند که بُد آن تریاق فاروقیش قند
(مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۴۲۳۸)

گلبن گاهی در انتخاب عنوان و سرفصل حکایات نیز مانند مثنوی عمل کرده است:

- جواب پیغمبر به عایشه و ترجمه قول صلی الله علیه و آله که «أنا فی وادٍ و أنتِ فی وادٍ» (گلشن اسرار: ص ۱۷۴).

- در توجیه بیت حکیم غزنوی، قدس سرّه العزیز: زهدت به چه کار آید گر رانده در گاهی؟ / فسقت چه زیان دارد گر نیک‌سرانجامی؟ (همان: ص ۲۹۱).

گلشن اسرار و مکتب ابن عربی

همانگونه که پیش از این ذکر کردیم، در مجلد اول این کتاب بیشتر مبانی عرفان و حکمت نظری بچشم می‌آید. در ابتدای گلشن اسرار، گلبن به تبیین توحید بر مذاق طوایف مختلف می‌پردازد و از منظر اهل وحدت نیز آن را تشریح میکند. در این قسمت وی مسئله «وحدت وجود» را مطرح می‌سازد و آن را به چند گونه تفسیر و تحلیل مینماید؛ چنانکه مینویسد:

«علیّ ایّ حال فرقه‌ای را از فرق اصحاب وحدت عقیدت این است که وجود بیشتر از یکی نیست بدون کثرت و اجزا و این اجزا و کثراتی که دیده میشوند جمله اضافی و اعتباری میباشند؛ چه در

اعتبارات و اضافات کثرت و اجزا لازم است چون ترک اضافات و اعتبارات کرده شود کثرت و اجزا باقی نمانند». (گلشن اسرار: ص ۶۹).

این نظر بر این پایه است که کثرات همه اعتباریند و توحید اسقاط اضافات و اعتبارات است؛ یعنی در نهایت موجود حقیقی اوست و باقی بدو قائمند. ابن عربی در این باره نوشته است: «فالعالم کله موجود به و هو وحده متّصفاً بالوجود لنفسه لا افتتاح لوجوده ولا نهائیه لبقائه بل وجوداً مطلقاً غیر مقید قائم بنفسه». (فتوحات، ج ۱: ص ۳۶). در ادامه گلبن خود به دفاع از این نظریه میپردازد و کسانی که هم انسان و هم خدا را موجود حقیقی میپندارند، مورد سرزنش قرار میدهد. در این قسمت او اصطلاح «وجود در حقیقت موجود» را مطرح میکند و نتیجه میگیرد: «پس در حقیقت و نفس الامر وجود بیشتر از یکی نیست ولیکن دو مرتبه دارد: ظاهر و باطن». (گلشن اسرار: همانجا). به این تفسیر عرفا حق را در جمیع مظاهر خلق ظاهر میشناسند و احکام کثرت ظاهر را در جنب سلطنت باطن دائماً مستهلک میبینند (نک: شرح فصوص الحکم خوارزمی، ج ۱: ص ۱۴). ابن عربی در این باره نوشته است: «و هو عین ما ظهر و ما بطن. لیس فی الوجود من یراه غیره و لیس فی الوجود شیء باطن غیره. فهو الظاهر لنفسه و الباطن عن نفسه و هو المسمی باسمه جمیع المحدثات». (فصوص الحکم: ص ۳۰ و ۳۱). گلبن نیز در اینجا این بیت معروف را که اکثر شارحان ابن عربی نیز نقل کرده‌اند، تضمین مینماید:

كَلَّمَا فِي الْكَوْنِ وَهَمٌّ أَوْ خِيَالٌ أَوْ عَكْسٌ فِي الْمَرَايَا أَوْ ظَلَالٌ
(نک: نقدالنصوص: ص ۱۸۱)

سپس وی نظریه فرقه‌ای دیگر از اهل وحدت را بیان میکند که اعتقاد دارند «هرچه هست در جهان غیب و شهادت و امر و خلق و جواهر و اعراض و معقول و محسوس جمله به یکبار وجود در حقیقت موجود است و محال باشد که وجودی سوای وجود حقیقی باشد، این است معنی لا اله الا الله که لا موجود سوی الله». (گلشن اسرار: ص ۷۱). او با استدلال اثبات میکند که وجود حقیقی نمیتواند متصل به وجودی دیگر یا منفصل از آن باشد. بنابراین وجود حقیقی حق سبحانه و تعالی است و سوای او چیزی نیست. او در ادامه نظر فرقه‌ای دیگر از اصحاب وحدت را مطرح میکند که رنگ وحدت وجود در دیدگاه آنان لطیفتر است: «به عقیده این فرقه آنچه هست ماسوی الوجود، جمله نمودی است بی بود محاط وجود در حقیقت موجود». (همان: ص ۷۳).

وی در پایان به نظر عده‌ای از عرفا که معتقدند وحدت وجود حقیقی اما غیراستدلالی است اشاره میکند و از قول این طایفه راه درک مبحث مذکور را سکر و شهود عنوان مینماید (همان: همانجا). پس از آن گلبن به بیان آداب و شرایط ذکر میپردازد و از محبت و طلب پیر سخن به میان می‌آورد. وی نفس ناطقه را مورد خطاب قرار میدهد و از او که مانند مرغی در قفس ماده محبوس است، میخواهد که خود را نجات دهد (همان: ص ۷۶-۸۰). تشریح خلقت به اعتقاد طوایف مختلف مبحث

دیگر مجلد اول است. او ابتدا نظر اهل شرع و اهل استدلال را در این باره بیان میکند. وی در این قسمت از حقیقت محمدیه سخن میگوید و آدم را ابوالاجساد و محمد (ص) را ابوالارواح مینامد (همان: ص ۹۷). سپس نظر اهل تناسخ و حلول را تشریح و نقد میکند و در پایان نظر اهل وحدت را مطرح میسازد. او در این قسمت ابتدا از کنز مخفی سخن میراند:

نخستین عشق گنجی بی‌نشان بود گل نشکفته بی‌باغبان بود
(همان: ص ۱۰۳)

این کنز مخفی به واسطه تجلی اول و دوم ظاهر میشود. تجلی اول عبارت از تجلی ذاتی است و آن حضرت احدیت است (فرهنگ لغات، اصطلاحات و تعبیرات عرفانی، ص ۲۲۷). در این مرحله اعیان ثابت از ذات الهیه به فیض اقدس و تجلی نخستین، بواسطه حب ذاتی و طلب مفاتیح غیب که کس جز او دانای بدان نیست، ظهور و کمال خویش را فیض میگیرد. با این تجلی اعیان و استعدادات اصلی آن در علم به حصول میرسد (همان: ص ۱۱۵). گلبن در وصف این تجلی به شیوه فخرالدین عراقی میسراید:

ز پری گنج مطلق جوش بگرفت بناگه از طبق سرپوش بگرفت
تقاضای وجود از ما و من شد سرافیل عدم ناقورزن شد
متاع حسن جست از عشق رونق گرفتار تقید گشت مطلق
(گلشن اسرار: ص ۱۰۴)

بنابراین گنج پنهان به واسطه عشق شناخته میشود که عرفا از این مرحله بعنوان «حقیقت محمدیه» نیز یاد میکنند؛ چنانکه گلبن نیز میگوید:

تعیّن یافت چون مخلوق اول ره‌آموز رسل، مهدی مرسل
(همان: ص ۱۰۵)

درواقع تجلی اول حضرت احدیت جمع و وجود و تعیین اول و قابل اول است و تجلی دوم متضمن تمیز حقایق است، صورت تجلی اول و ظلّ اوست که جامع تمام اعتبارات و تعینات است (مصباح‌الانس قونوی، ص ۷۵، به نقل از فرهنگ لغات، اصطلاحات و تعبیرات عرفانی، ص ۲۲۷). گلبن درباره تجلی دوم میگوید:

بناگه نیز آن هم جنبشی کرد بسان خود ذری در بار آورد
(گلشن اسرار: همانجا)

و بنابراین مظاهر به منصف ظهور میرسند و عالم کثرت از وحدت پدیدار میگردد:
ز خلوت‌خانه وحدت به در شد به صحرای مظاهر جلوه‌گر شد...
سر دُرّج محبت را گشادند بنای کثرت از وحدت نهادند
(همان: ص ۱۰۷)

بدین ترتیب آسمانها و زمین و تمام مخلوقات به توالی آفریده میشوند. از مباحث مهم دیگری که در مجلد اول مطرح میشود «قوس نزولی و صعودی» است (همان: ص ۱۳۵). بحث از حضرات خمس و نزول و صعود که دایره مبدأ تا معاد را میسازد، از نقاط عطف عرفان ابن عربی است. خوارزمی در شرح فصوص الحکم در این باره مینویسد: «ما در غیب حق و علمش اعیان ثابت بودیم و در عالم روح اکوان موجوده مبدعه و در هنگام نزول به غیوب سماوات و ارضی و مرور به منازل معادن و نباتات و حیوانات تا حین وصول بدین صورت انسانیه زمانها و روزگارها در غیب گذرانیدیم». (شرح فصوص الحکم، ج ۲، ص ۵۱۵). همین سیر در بازگشت و عروج تا حضرت نخستین وجود دارد. گلبن در این باره مینویسد: «پس بصورت هر حیوانی بر میآید تا میرسد به حیوانی که آن حیوان برزخ میانه حیوان ناطق و غیر ناطق است مثل فیل و بوزینه... همچنین به لیاقت در مراتب برمیآید تا به مرتبه حکما و به درجه کملین میرسد و در این مرتبه اسم آن نفس قدسی است. پس چنین نفسی چون از عالم صورت بگذرد به واسطه عدم موانع روح او فوراً به عالم عقول میرود که مبدأ اوست. اگرچه در وقت آمدن به تدریج آمد اما در حال رجعت به فور خواهد رفت. این است معنی قوس نزولی و قوس عروجی». (گلشن اسرار: همانجا).

ویژگیهای زبانی گلشن اسرار:

بعنوان مثال به چند نمونه در زیر اشاره میشود:

۱. آیا و کلمه پرسشی دیگری در یک جمله:
 - نگردد از چه آیا مجلس آرا/ نباشد از چه رو پیمانہ پیما؟ (همان: ص ۱۱۰).
 - چرا شطرنج دلگرمی نبازد/ چرا با هر کسی آیا نسازد؟ (همان: همانجا).
 - من اندر حیرتم از زحمت تو/ چه وقتی هست آیا راحت تو؟ (همان: ص ۱۸۰؛ نیز نک: ص ۱۹۹، ۲۵۳ و ۳۰۸).
۲. به + ی نکره برای افاده مفهوم تقلیل:
 - به هر روزی همینش بود قانون/ به سالی رفت کمتر یا که افزون (همان: ص ۳۲۵).
 - دو دیده بست و صورت منحرف ساخت / به یک چشمی به صیقلگر نپرداخت (همان: همانجا).
۳. استفاده از حرف «که» در معنی تقابل:
 - به محض اینکه داخل شد به خانه/ که افعی گشت از آنجا روانه (همان: ص ۲۰۹).
 - و آلا برون از آنچه گفته شد، چنانچه وحید عهد و نادره زمان باشی که با تو سر و کاری ندارند (همان: ص ۲۱۱).
۴. به ساغر هر چه پیمایند راحش/ که افزون میشود خفض الجناحش (همان: ص ۳۰۷).
۴. قسمتی از ساختار جمله عربی است:

- من حیث المنازل و الاماکن متجزّی مینماید، فی‌المثل چون دیوارها را از میانه برگیرند نور صحن صد خانه یکی خواهد شد (همان: ص ۱۰۰).
- علی قدر معصیت باید زجر بکشد (همان: ص ۱۳۷).
- بعد از مفارقت روح از قالب وی او را صلاّی یا ایتها النفس المطمئننه ارجعی الی ربّک دردهند فی مقعد صدق عند ملیک مقتدر (همان: ص ۱۴۲).
- علی رأس زکات آخر درافتاد/ به موسی نسبت ذنب زنا داد (همان: ص ۲۶۳؛ نیز نک: ص ۱۲۹، ۱۵۷، ۱۷۴).
- ۵. تلفیق کلمات فارسی و عربی:
 - به بئس الجایگاهی جا گرفتند (همان: ص ۱۲۵).
 - که قرآن در مثل باشد چو مرآت/ بود دیو مدمغ زنگی‌الذات (همان: ص ۳۰۶).
- ۶. تخفیف کلمات:
 - به اندازی که آن صوت خوش‌آهنگ/ به هر گوش‌ی رسد فرسنگ فرسنگ (همان: ص ۹۴).
 - فرار از توده‌ی این خاکدان کن/ برو در کنگر عرش آشیان کن (همان: همانجا).
 - سِتاد اندر کناری دنگ و واله/ که رندی پیش رفتش با پیاله (همان: ص ۲۰۳؛ نیز در ص ۲۳۳).
- ۷. کاربرد زبان محاوره‌ای روز:
 - تو چون مه گشته‌ای و او ستاره/ بگو پس من کی‌ام؟ قارون چه کاره؟ (همان: ص ۲۵۸).
 - خیال خویشتن را دیده‌ای تو/ به سوء‌الظن خود چسبیده‌ای تو (همان: ص ۳۴۶).
 - تو گویا بوده‌ای آن مور گستاخ/ که میگوید خدا دارد دو تا شاخ (همان: ص ۲۹۳).
 - که دارم بیضه‌ای با پنج زرده/ رفیقان بی‌بی پاطمه بچه کرده (همان: ص ۳۰۹).
 - نهی از عشوه یک دستی به زانو/ بگیری دست دیگر را به پهلوی که وای از درد پا رفتم من از دست/ بشارت چایت اندر چایدان هست (همان: ص ۲۱۴).
 - دل و جانش به عقبی پشت چون کرد/ به وی دنیا بحدی روی آورد/ که می‌خوانند بر منبر هنوزش/ به وقت وعظ اوصاف کنوزش (همان: ص ۲۵۸).
 - مکن اینقدر بی‌شرمی وسیله/ بترس از ایزد ای ننگ‌قبیله (همان: ص ۲۵۹).
 - کنون ز انکار جانّت رست یا نه/ دلت اقرار آورده است یا نه/ یقینت شد که حق مانت نهاده/ به هارون تا چه حد تخصیص داده (همان: ص ۲۶۰).
 - سخن گستاخ گفتن در بر حق/ دکان دین براندازد ز رونق (همان: ص ۲۹۰).
 - ز ساعت نصف نگذشتی که ناگاه/ زن خبّاز آمد با دوصد آه (همان: همانجا).

– خودش آخر بواللهی خجل شد/ ز کار خویشتن خود منفعل شد/ بسوی آسمان هر کس کند
تُف/ چراغ ایزدی را کرده او تُف (همان: ص ۳۴۵).

گسترده‌گی کلمات، ترکیبات و اصطلاحات جدید:

در متن گلشن اسرار، چه در قسمت منظوم و چه در بخش منثور، کلمات قابل توجهی مشاهده میشود. بخشی از این کلمات و ترکیبات، جدید هستند (زبان این اثر در برخی از موارد بسیار امروزی است؛ همچون موارد: ۱، ۴ و ۵) و بخشی دیگر مربوط به لهجه کازرونی (موارد ۱۴ و ۱۸). برخی از آنها نیز به ضرورت وزن یا قافیه بدین شکل بکار رفته‌اند و یا ویژگی سبکی او هستند که شامل لغات ادبی سنتی میشوند (مانند موارد: ۱۹، ۲۱، ۲۲ و ۳۲). بعضی از این کلمات، اصطلاحات و کنایات را در زیر می‌آوریم:

۱. خانه‌آباد:

– خدا پس وحی بر موسی فرستاد/ که یا موسی چه کردی؟ خانه‌آباد! (همان: ص ۲۹۳).

۲. توفیر:

– چه در هر امری افراط را بر تفریط توفیری نیست (همان: ص ۲۸۷؛ نیز در ص ۲۷۷ و ۳۳۸).

۳. دست بجائی بند شدن:

– دست طالب بجائی بند نخواهد شد (همان: ص ۸۵).

۴. آش پختن و دست بالا گرفتن:

– چو دیدی کان بخوبی میپزد آش/ تو میخواهی بگیری دست بالاش (همان: ص ۲۸۴؛ نیز نک: ص ۳۰۱).

۵. خدای نخواستہ:

– پس بر طالب صادق است که چنانچه خدای نخواستہ مطنه آن صفت را به خود داشته باشد ... (همان: ص ۱۳۱). همچنین در جای دیگری (ص ۱۸۳) «خدای نخواستہ» را بهمین معنی بکار برده است.

۶. «محض» در معنای «برای» و «بدلیل»:

– بدانیکه نیامده‌ای الا برای تحصیل معرفت، نه محض طلب مال و جاه یا نفقه و کسوت (همان: ص ۱۳۷؛ نیز نک: ص ۱۶۵ و ۲۰۹).

۷. چشمک زدن:

– به بستان میربودی دل به ایما/ در ایوان میزدی چشمک بهر جا (همان: ص ۱۳۹).

۸. جدول و انبار:

– دو روزی شد از آن جدول بریدی/ کشیدی پا به انباری رسیدی (همان: همانجا؛ نیز در ص ۱۳۴، ۲۵۱ و ۳۳۴).

۹. دخلی به یکدیگر نداشتن:
- بعضی هر یک از این مراتب ثلاثه را عالمی جداگانه دانسته‌اند که دخلی به یکدیگر ندارند (همان: ص ۱۵۳).
۱۰. خُرَجی و خُرَجین:
- یک ابله را پر از زر بود خُرَجی / یک ابله را پر از زر بود خُرَجی (همان: ص ۱۷۸).
- سحرگه ابلهک بیدار گردید/ پی خرجین خود بسیار گردید (همان: همانجا).
۱۱. چیت فرنگی:
- همه با ریش بز، گاوان جنگی / همه جلشان بگل چیت فرنگی (همان: ص ۱۹۶).
۱۲. قدرمشناس:
- که ای نگرفته اندر دوستی پاس / ندانستم که باشی قدرمشناس (همان: ص ۲۱۰).
۱۳. بر سر خاک کردن:
- یکی پیراهن از غم چاک میگرد/ درون کوچه بر سر خاک میگرد (همان: ص ۱۲۰).
۱۴. «قایم» به معنی «محکم»:
- همین در فکر دنیائیم دایم / دم دنیا گرفتستیم قایم (همان: ص ۱۷۸).
۱۵. «رومال» برای تمیز کردن روی چیزی:
- صبا رومالش از باران گرفته/ غبار از سبزه ریحان گرفته (همان: ص ۱۲۳).
۱۶. گول خوردن:
- مخور گولش نشان ره هویداست/ که فردا عذر بهر جرم فرداست (همان: ص ۱۹۹).
۱۷. مدرک‌بلندان: ترکیب جالبی است که احتمالاً خود گلبن ساخته:
- هر آنکس هست اندر فهم کوتاه/ بر مدرک‌بلندان نیستش راه (همان: ص ۳۰۴).
۱۸. «پسین» در معنای «بعدازظهر»:
- به قامت میفتد در از صنوبرش/ بهر صبح و پسینی سایه بر عرش (همان: ص ۱۲۲).
۱۹. «چرند» در معنی «چرند»:
- مگو پیش فصیحان حرف اچرند/ شکر می‌آر تا واپس بری قند (همان: ص ۲۸۷).
۲۰. «وانگ» در معنی «بانگ»:
- به وانگ و ناله آید دیده گریان/ نیارد در دهان از دایه پستان (همان: ص ۳۳۲).
۲۱. «شسته» بجای «نشسته»:
- فقیر و بی‌نوا، بی‌فرش و بالین/ به خاکستر، به گلخن شسته غمگین (همان: ص ۲۷۴).
۲۲. «روانی» در معنی «فوراً»:

- اگر تخمی که آن را میفشانی / زمین اخراج میگردش روانی (همان: ص ۳۱۷).
۲۳. «سر کردن» در معنای «به سر بردن»:
- مگر منزل در آذر میتوان کرد؟ / مگر در این مکان سر میتوان کرد؟ (همان: ص ۱۲۷).
۲۴. بر طور:
- اگر بر طور ما پا میگذارد / و گر پی در پی ما میسپارید (همان: ص ۱۲۸).
۲۵. به دیوانه خواندن:
- یا به دیوانه‌اش میخوانند (همان: ص ۱۳۰).
۲۶. «بازاباز» به معنی «در پی»:
- نشان گر یافتی دمساز او باش / و گرنه رفته بازاباز او باش (همان: ص ۲۷۵).
۲۷. «خرمن اندوز کردن» به معنی «خرمن انداختن»:
- سرت در سایه میناید به یکرز / که در انبار کردی خرمن اندوز (همان: ص ۱۸۰).
۲۸. «کار داشتن» در معنی «مرتبط بودن»:
- به صیقل قرص مه کاری ندارد / طلا از کیمیا باری ندارد (همان: ص ۲۷۹).
۲۹. «از یاد دادن» در معنی «از یاد بردن»:
- که پا در منزل غفلت نهادند / بطوری آن بهشت از یاد دادند (همان: ص ۱۲۶).
۳۰. «زهار» برای تشویق:
- پس اگر طالب را شرف خدمت ایشان نصیب شود زهار قدر آن دولت را بداند (همان: ص ۸۶؛ نیز در ص ۱۴۴)
۳۱. «الله» در معنای «زهار»:
- درین ره از عبث الله مپوئید / رفیق از بهر خود اینجا مجوئید (همان: ص ۱۲۹).
- همچنین در معنای «تعجب»:
- بوالله والههم در حیرت عشق / چه بسیارست، الله، غیرت عشق (همان: ص ۲۷۴).
۳۲. «تانی» و «بتانی» بجای «توانی» و «بتوانی»:
- بل اینها ساحل فهم من و توست / که تاند قعر بحری آنچنان جست؟ (همان: ص ۳۰۴).
- تو کز یک تیر میگیری رمیدن / کمان عشق کی تانی کشیدن؟ (همان: ص ۳۳۸؛ نیز نک: ص ۳۲۱ و ۳۳۷).
- ادبیّت گلشن اسرار:**
- نمونه‌ای از زیباییهای این متن را که در صنایع ادبی متجلی شده‌اند، فهرستوار ذکر میکنیم:

۱. سجع: «راه این است، مرد باش و برو، اگر همه را معمول میداری، پس تو خود مرد خدایی و از همه افراد نوع ناس سوایی. هر کس که به این صفات متصف نیست اگر در لباس عوام است کالانعام است و چنانچه در کسوت خواص است گمراه‌کننده زمره ناس و خناس است.» (گلشن اسرار، ص ۸۹).

۲. طرد و عکس: به معصومی که مظلوم است و مسموم/ به مسمومی که مظلوم است و معصوم (همان: ص ۱۸۶).

۳. متناقض‌نما: به آن رندی دهند این باده مست/ که آگاهی از بی‌آگاهی هست (همان: ص ۳۱۸).

۴. ارسال المثل: به دیده هشت صیقلکار انگشت/ نهادش دست طفل آنگاه در مشت (همان: ص ۳۲۵).

۵. تلمیح: هراسش بود چون از فتنه زفت/ در آخر بر فن عباسیان رفت (همان: ص ۳۰۱).

۶. استعاره: بحدی لب مکن در خنده پیدا/ که از مرجان شود لؤلؤ هویدا (همان: ص ۳۰۴).

۷. تشبیه: «در وجود مریزاد پای فهمی که در سنگلاخ الفاظ نلغزد. نازم به دست درکی که با صولجان ذوق در فکرت، گوی معنی از میدان عبارت بریاید؛ به زور بازوی محبت، چنگ به حبل‌المتین عنایت زند؛ شاید در این طریق پرخطر از قعر چاه ضلالت شرک به اوج ماه هدایت توحید درآید.» (همان: ص ۶۸-۶۹).

گلشن اسرار از منظر تاریخ:

اشاره به زلزله کازرون در سال ۱۲۳۹ق و اثرات مخرب آن (همان: ص ۱۲۰)، اطلاعات فراوانی که میتوان از این کتاب درباره زندگی گلبن بدست آورد (مثلاً در ص ۲۳۴) و آگاهی‌های دیگری که از تاریخ اجتماعی آن عهد حاصل میشود، همچون داستان غریب موصلی که طنزی هم در آن نهفته است:

غریب مفلسی از شهر موصل	به تونی در زمستان داشت منزل
پریشان، بینوا، مسکین، مشوش	چو انگشت از دخانش روی آتش
به زاری سر ز غم میکرد بالا	ز حق میخواست دایم مرگ سرما
چو روز از شب فزون آمد به انداز	سر دُرچ زمین کرد آسمان باز
به چندان ریخت لعل از حقه بیرون	که چون کوه بدخشان گشت هامون
غریب موصلی الحمدخوان شد	ز گلخن جانب مسجد روان شد
که ناگه غلغلی در شهر برخاست	قیامت از میان خلق شد راست

که یارب! از کجا پیدا شد این غول؟
 چه می‌خواهد ز ما این باغ‌لِزبول؟
 چو دید این ماجرا آن گلخنی مرد
 به دید این نانی میتوان خورد
 به دورش خلق از دور ایستادند
 زبان در پرسشش حالش گشادند
 که ای بیگانه! حق آشنایی
 بگو کآخر کهای و از کجایی؟
 کشید از دل صفیری چون سرافیل
 که من افلاکیم، فرخنده جبریل...!

نتیجه:

در این مقاله به بررسی ویژگیها و مختصات زبانی و ادبی گلشن اسرار پرداختیم و برخی از ویژگیهای سبکی آن را بیان کردیم. بعلاوه با ارائه دادن فهرستی از کلمات و اصطلاحات جدید و یا خاص این اثر، گستردگی آنها را نمودار ساختیم و با بررسی مواردی از این کتاب و مثنوی معنوی و آثار ابن عربی و اتباع او، چگونگی تأثیرگذاری مثنوی و ابن عربی بر گلشن اسرار را نشان دادیم. بررسی و تحلیل علمی و دقیق این اثر برای شناخت تحولات زبان فارسی در دوره قاجاریه و سیر تکوینی آن بسیار مفید خواهد بود. بطور کلی میتوان وجوه اهمیت گلشن اسرار را در موارد زیر تقسیم‌بندی کرد:

۱. عرفانی: نظریات معتدل و پرهیز از جانبداری از فرقه‌ای خاص، ادغام نظریات مولوی و ابن عربی و تدوین اثری جامع.
۲. زبانی: بکار بردن واژه‌ها، ترکیبها و اصطلاحات جدید و روان.
۳. ادبی: سبکی خاص در تنظیم مطالب کتاب بصورت نظم و نثر، سجعها و آرایه‌ها، استفاده از متون مختلف ادبی، اشارات گوناگون به مثنوی معنوی و دیگر اشعار کهن.
۴. تاریخی: اشاره به فرقه‌های گوناگون تصوف از جمله علی‌الطهیان، زلزله کازرون، شناخت زندگی گلبن و تاریخ اجتماعی عصر قاجار.

منابع:

- ۱- تذکره خرابات، هلاکو میرزا قاجار، نسخه شماره ۹۲۲ کتابخانه مجلس شورای اسلامی، به خط مؤلف.
- ۲- دانشمندان و سخن سرایان فارس، محمدحسین رکن‌زاده آدمیت، جلد چهارم، تهران: کتابفروشیهای اسلامی و خیام، ۱۳۴۰.
- ۳- زبان شعر در نثر صوفیه (درآمدی به سبک‌شناسی نگاه عرفانی)، محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران: سخن، ۱۳۹۲.

- ۴- شرح فصوص‌الحکم، تاج‌الدین حسین خوارزمی، به‌اهتمام نجیب مایل هروی، تهران: مولی، ۱۳۸۲.
- ۵- فرهنگ لغات، اصطلاحات و تعبیرات عرفانی، سید جعفر سجادی، تهران: طهوری، ۱۳۵۰.
- ۶- فصوص‌الحکم، محی‌الدین ابن عربی، تعلیقات علیه بقلم ابوالعلاء عفیفی، نینوی: مکتبه دارالثقافة، ۱۴۰۹ق.
- ۷- فهرست کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، محمدتقی دانش‌پژوه، مجلد دهم، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۴۰.
- ۸- فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه مجلس شورای ملی، احمد منزوی، جلد یازدهم، تهران: چاپخانه مجلس، ۱۳۴۵.
- ۹- کازرون در آئینه فرهنگ ایران، منوچهر مظفریان، شیراز: نوید شیراز ۱۳۷۳.
- ۱۰- گلشن اسرار، محمدکاظم گلبن کازرونی، تصحیح و تحقیق عبدالرسول فروتن و مهدی حیدری، قم: مجمع ذخایر اسلامی، ۱۳۹۲.
- ۱۱- مثنوی معنوی، جلال‌الدین مولوی، براساس نسخه رینولد نیکلسن، تصحیح و بازبینی دکتر نظام‌الدین نوری، چاپ چهارم، تهران: کتاب آبان، ۱۳۸۶.
- ۱۲- مرآت‌الفصاحه، شیخ مفید «داور»، با تصحیح و تکمیل و افزوده‌های دکتر محمود طاووسی، شیراز: نوید شیراز، ۱۳۷۱.
- ۱۳- مصطفی خراب، احمد قاجار، به کوشش دکتر عبدالرسول خیامپور، تبریز: بی‌نا، ۱۳۴۴.
- ۱۴- معرفی احوال، آثار و بررسی اندیشه‌های گلبن کازرونی، فرزانه مظفریان، پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشگاه شیراز، به راهنمایی دکتر منصور رستگار فسائی، شهریورماه ۱۳۷۴.
- ۱۵- زهت‌الخبار، جعفرخان حقایق‌نگار خورموجی، تصحیح و تحقیق سید علی آل داوود، تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی و سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۰.
- ۱۶- نقدالنصوص فی شرح نقش‌الفصوص، عبدالرحمن جامی، با مقدمه و تصحیح و تعلیقات ویلیام چیتیک و پیشگفتار سید جلال‌الدین آشتیانی، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۷۰.
- ۱۷- نگاهی به زندگینامه چند تن از شعرای کازرونی، محمدمهدی مظلوم‌زاده، بیشاپور، سال ششم، ش ۲۶۶، ۱۳۹۰.